

۳
افقالتماس حاکم بحرین
درخواست عاجزانه از ایران۳
دیپلماسیرایزنی در دقیقه ۹۰
عقب‌نشینی دوباره ترامپ از تهدید ایران۴
کافهنغمه نوشتن
درباره نغمه ثمینی۵
تماشاسرگردان بین عدالت و احساس
درباره فیلم زنده‌شور ساخته کاظم دانشی

بیانیه تحلیلی حزب کارگزاران سازندگی ایران در ضرورت احیای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد:

به وضعیت هم جنگ هم صلح پایان دهیم

گروه سیاسی: حزب کارگزاران سازندگی ایران در بیانیه‌ای تحلیلی نسبت به تداوم وضعیت «هم جنگ، هم صلح» هشدار داد که ادامه این شرایط می‌تواند، دستاوردهای مقاومت را تهدید کند. این بیانیه همچنین با تأکید بر ضرورت احیای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، خواستار پایان دادن به فضای تعلیق و بازگشت سیاست خارجی به مسیر مذاکره و توافق شد که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:

به نام خدا

پس از دو بار تجاوز ناکام به ایران در طول یک سال، از سوی دشمنان این آب و خاک،

بار دیگر نغمه شوم جنگ به گوش می‌رسد. در سال ۱۴۰۴ سرانجام پس از نیم‌قرن بحران در روابط ایران و آمریکا، به تحریک اسرائیل، وضعیت «نه جنگ، نه صلح» به جنگی تمام‌عیار بدل شد. انقلاب اسلامی ایران، با توجه به تجربه ضربه ایالات متحده آمریکا، در ساقط ساختن دولت ملی دکتر محمد مصدق و حمایت از دیکتاتوری پهلوی، از همان آغاز نسبت به این کشور بدگمان بود که این بی‌اعتمادی سرانجام خود را در اشغال سفارت آمریکا در تهران نشان داد که منجر به قطع روابط دو کشور شد. با وجود این،

جمهوری اسلامی ایران هرگز در این ۴۸ سال، در رویارویی مستقیم با آمریکا، از خود استقبال و اشتیاق نشان نداد، بدون آنکه به برقراری روابط دو کشور هم روی خوش نشان دهد. اسرائیل همواره با هرگونه عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا مخالف بود و هنوز هم بر همان راهبرد هست و افتخار می‌کند که نه‌تنها آمریکا را وارد جنگ با ایران کرد، بلکه جنگ اعراب و اسرائیل را به جنگ بخشی از اعراب و ایران بدل ساخت. از سوی مقابل هم، آمریکا در تجاوز صدام به ایران، پس از اشغال سفارت، جانب رژیم

بعث را گرفت و تا زمانی که صدام به کویت تجاوز نکرد، متوجه اشتباه راهبردی خود نشد. آمریکا حتی در جریان مجازات صدام به فکر مهار ایران هم بود اما شکوه رأی ملت در دوم خرداد ۱۳۷۶ سبب تردید آمریکا در تجاوز به ایران شد. انتخابات، مشروعیت سیاسی حاکمیت ایران را تقویت کرد و مشروعیت جنگ با ایران را از بین می‌برد، چون آن جنگ دیگر نه با یک حکومت، که با یک ملت بود؛ ملتی که به دولتش مشروعیت می‌داد. مشروعیتی که از انقلاب ریشه می‌گرفت و با اصلاحات تداوم می‌یافت. | ادامه در صفحه ۲

زیر بار شایعه

درباره فشار بر سیدعلی مدنی‌زاده
و القای شکاف در تیم اقتصادی دولت۶
توسعه

یادداشت روز

خطر ناتمام

سایه تهدید بر زیرساخت‌های ایران
همچنان وجود دارد

کوروش احمدی

دیپلمات پیشین



دستور دونالد ترامپ برای توقف حملات گسترده علیه ایران، اگرچه از شدت تنش‌ها کاسته است اما به هیچ‌وجه به‌معنای رفع تهدید نیست. تجربه جنگ‌های معاصر نشان می‌دهد که پایان یک دور از درگیری، لزوماً پایان خطر نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، تنها مقدمه ورود به مرحله‌ای پرشدت‌تر و پرهزینه‌تر است؛ مرحله‌ای که هدف آن ممکن است زیرساخت‌های حیاتی کشورها باشد. تجربه جنگ‌ها همیشه و به‌ویژه طی سه، چهار دهه اخیر، نشان می‌دهد که همیشه اقدام طرف‌های درگیر علیه زیرساخت‌های حیاتی یکدیگر، یکی از گزینه‌هاست. در این جنگ‌ها، شبکه‌های برق، پالایشگاه‌ها، تأسیسات نفت و گاز، بنادر، خطوط انتقال انرژی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل، گاه به اهداف اصلی تبدیل شده‌اند. جنگ ایران و عراق، با حمله به پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی و بنادر آغاز شد و به «جنگ نفتکش‌ها» انجامید. در جنگ روسیه و اوکراین نیز حملات به شبکه انرژی و زیرساخت‌های حیاتی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال فشار دو طرف تبدیل شده است. نمونه کلاسیک این الگو نیز عملیات ناتو علیه صربستان در سال ۱۹۹۹ در جریان جنگ کوزوو است؛ جایی که ناتو پس از تضعیف توان نظامی صربستان در آخرین مرحله کوشید تا با حملات گسترده به زیرساخت‌های اقتصادی و انرژی مانند نیروگاه‌های برق، پل‌ها، راه‌ها، راه‌آهن و بسیاری دیگر میلوشویچ را به پذیرش مذاکره و شرایط خود وادار کند.

از این‌منظر، ایران نیز نمی‌تواند و نباید نهایتاً خود را از چنین سناریویی مصون تلقی کند. حتی اگر به‌رغم چند دور تهدید، کار تاکنون به حملات گسترده علیه زیرساخت‌های کشور نینجامیده نباید این وضعیت را یک قاعده دائمی تلقی کرد. هرگونه تشدید تنش می‌تواند، طرفین را به سمت راهبردی سوق دهد که هدف آن، فلج کردن توان اقتصادی و اجتماعی رقیب از طریق تخریب زیرساخت‌ها باشد.

در شرایط کنونی، سه سناریوی اصلی قابل‌تصور است که یکی از آنها گسترش جنگ به حوزه زیرساخت‌های انرژی است. سناریویی که در آن حمله به تأسیسات ایران با پاسخ متقابل ایران علیه زیرساخت‌های انرژی کشورهای منطقه همراه شود. چنین روندی نه‌تنها اقتصاد ایران بلکه امنیت انرژی خلیج‌فارس و بازار جهانی نفت را نیز با بحرانی کم‌سابقه مواجه می‌کند.

سناریوی دوم، مهار تنش از طریق بازگشت به مذاکره و احیای تفاهمات پیشین است. این گزینه، واقع‌بینانه‌ترین و مسئولانه‌ترین مسیر برای جلوگیری از ورود منطقه به چرخه‌ای از تخریب متقابل است. هرچه کانال‌های دیپلماتیک زودتر فعال شوند، احتمال جلوگیری از حمله به زیرساخت‌های حیاتی افزایش خواهد یافت؛ زیرساخت‌هایی که بازسازی آنها ممکن است مستلزم صرف سال‌ها زمان و صدها میلیارد دلار هزینه باشد.

| ادامه در صفحه ۳



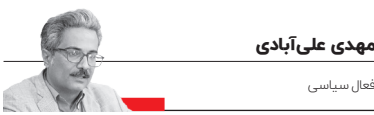
سال نهم شماره ۲۲۹۵
دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۵



دیدگاه: یادداشت وارده

از دکترین امنیت تا پارادایم توسعه

روایتی تازه برای حکمرانی در شرق ایران



مهدی علی‌آبادی

فعال سیاسی

سیستان و بلوچستان را سال‌هاست با واژگانی چون مرز، ناامنی، قاچاق و تهدید می‌شناسند؛ گویی هویت این استان نه از ظرفیت‌های اقتصادی و انسانی آن بلکه از مخاطرات امنیتی‌اش تعریف می‌شود. همین روایت، به‌تدریج به دکترین حکمرانی در استان نیز تبدیل شده است؛ دکترینی که در آن امنیت، نه یکی از اجزای توسعه بلکه نقطه آغاز و پایان سیاستگذاری است.

در چنین الگویی، طبیعی است که بخش عمده منابع، اختیارات، ساختارهای تصمیم‌گیری و حتی نظام انتصاب مدیران، ذیل ملاحظات امنیتی تعریف شوند. اما پرسش اساسی اینجاست: آیا این رویکرد توانسته، مسائل امنیتی استان را به‌صورت پایدار حل کند؟

شاید وقت آن رسیده باشد که، به تعبیر سهراب سپهری، «چشم‌ها را بشویم و جور دیگری ببینیم».

مسئله سیستان و بلوچستان، کمبود امنیت نیست؛ مسئله آن است که امنیت، جایگزین توسعه شده است. درحالی که تجربه بسیاری از مناطق مرزی جهان نشان می‌دهد امنیت پایدار بیش از آنکه محصول حضور نیروهای امنیتی باشد، حاصل رونق اقتصادی، اشتغال، سرمایه‌گذاری، تجارت و افزایش امید اجتماعی است. امنیت و توسعه دو مفهوم متعارض نیستند؛ بلکه یکدیگر را تولید می‌کنند. هر جا اقتصاد شکوفا شده، هزینه‌های امنیتی نیز کاهش یافته است.

سیستان و بلوچستان امروز یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی ایران را در اختیار دارد. دسترسی به آب‌های آزاد، بندر چابهار، همجاری با پاکستان و افغانستان، ظرفیت ترانزیتی شرق کشور، بازارهای مرزی، انرژی، شیلات، گردشگری و اقتصاد دریا هر یک می‌تواند این استان را به یکی از موتورهای رشد اقتصاد ملی تبدیل کند. کمتر استانی در ایران چنین مزیت‌های همزمانی را در اختیار دارد.

با این حال سهیم این مزیت‌ها در نظام تصمیم‌سازی استان همچنان کمتر از ملاحظات امنیتی است. به همین دلیل به‌جای آنکه فرهنگ توسعه، کارآفرینی و رقابت اقتصادی تقویت شود در بسیاری از موارد، روابط قومی، ملاحظات محلی و نگاه‌های امنیتی بر فرآیندهای مدیریتی سایه انداخته‌اند. این الگو تنها به سطوح عالی محدود نیست؛ از پایین‌ترین لایه‌های مدیریت اجرایی تا بالاترین سطوح تصمیم‌گیری قابل مشاهده است.

سخنان اخیر استاندار درباره اهمیت تجارت خرد از یک منظر قابل دفاع است. بدون‌تردید، معیشت مرزنشینان و تجارت خرد می‌تواند، بخشی از مشکلات اقتصادی را کاهش دهد. اما نباید فراموش کرد که توسعه یک استان با تجارت خرد آغاز نمی‌شود؛ تجارت خرد، نتیجه نبود تجارت کلان است نه جایگزین آن. استانی با ظرفیت چابهار، کریدورهای بین‌المللی، تجارت منطقه‌ای و اقتصاد دریامحور، نمی‌تواند چشم‌انداز خود را تنها بر مبادلات خرد موزی بنا کند.

آنچه سیستان و بلوچستان نیاز دارد، تغییر پروژده نیست؛ تغییر پارادایم است. تا زمانی که اقتصاد به مسئله اصلی حکمرانی تبدیل نشود، هیچ پروژه‌ای به تنهایی قادر به ایجاد تحول نخواهد بود. اگر امنیت، مبنای همه تصمیم‌ها باشد، اقتصاد همواره در حاشیه باقی می‌ماند؛ اما اگر اقتصاد در مرکز سیاستگذاری قرار گیرد، امنیت نیز از دل توسعه و رفاه اجتماعی تقویت خواهد شد.

البته این تغییر صرفاً در اختیار استاندارد نیست. بخشی از آن نیازمند بازنگری در نگاه حاکمیت به استان است. اما استاندارد، به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی، می‌تواند آغازگر این تغییر باشد؛ نه صرفاً با اجرای چند طرح عمرانی بلکه با تغییر ادبیات حکمرانی. استان باید از «تهدید» به «فرصت» بازتعریف شود و شاخص موفقیت مدیران نیز از مدیریت بحران به خلق ثروت، جذب سرمایه و افزایش تجارت تغییر یابد.

سیستان و بلوچستان بیش از هر زمان دیگری به یک تغییر ذهنی نیاز دارد؛ تغییری که در آن، امنیت نه هدف نهایی بلکه نتیجه توسعه اقتصادی باشد. اگر چنین چرخشی رخ ندهد همچنان از توسعه سخن خواهیم گفت، بی‌آنکه ابزارهای تحقق آن را فراهم کرده باشیم.

امروز مسئله اصلی استان، کمبود ظرفیت نیست؛ کمبود یک روایت تازه از حکمرانی است. روایتی که از دکترین امنیت عبور کند و به پارادایم توسعه برسد. شاید تنها در آن صورت بتوان امیدوار بود که سیستان و بلوچستان، از حاشیه سیاست ایران، به یکی از پیشران‌های اقتصاد ملی و بازنگری اثرگذار در منطقه تبدیل شود.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

ادامه تیتربیک

به وضعیت هم جنگ، هم صلح پایان دهیم

متبلور است) و نیروی نظامی (که در سپاه و ارتش جلوه‌گر است)، یک حاکمیت یگانه را می‌سازد که تنها اقلیتی کوچک به‌اندازه یک رأی، چه در شورای‌عالی امنیت ملی، چه در صداوسیما و چه در کف خیابان و چه در صندوق رأی از میان صدها میدان‌هوادار صلح شرافتمندانه با آن مخالف است. این اقلیت البته حق حیات و مخالفت دارد، اما نباید به‌جای اکثریت حرف بزند. وقتی رهبری جدید کشور به رأی اکثریت سیاستگذاران -به‌خصوص منتخب ملت- احترام می‌گذارد، چرا نباید جناح اقلیت تابع اکثریت باشد؟ چرا باید رسانه ملی کشور در اختیار این اقلیت باشد؟ چرا رؤسای سه قوه باید در رسانه ملی محدود شوند؟

ما کارگزاران سازندگی ایران، با تأکید بر تقویت توان دفاع از کشور با سلاح، از موشک تا پدافند و ضرورت بازسازی ناوگان هوایی کشور و حفظ آمادگی دفاع از هر وجب آب و خاک ایران، بر ضرورت تبدیل آتش‌بس ناپایدار به صلح استوار تأکید می‌کنیم و ضمن ادای احترام به ظرفیت‌های تاریخی و تمدنی جغرافیای سیاسی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز، معتقدیم دستگاه دیپلماسی کشور می‌تواند به توافقی شرافتمندانه برای حفظ این شیریان و شاه‌رگ ژئوپلیتیک ایران در شرایط صلح برسد. باید به وزارت امور خارجه اعتماد کرد. باید به توصیه‌های دوستان ایران توجه کرد. باید به حسن‌نیت میانجی‌های مسلمان احترام گذاشت. حتی اعراب به قدرت بازدارندگی ایران پی برده‌اند. نباید دستاوردهای مقاومت ایران را از دست داد. در بیان اهمیت تنگه هرمز، نه باید کوتاهی کنیم و نه با اغراق شعار دهیم.

استیلای نظامی و دیده‌بانی راهبردی ایران، باید در مشورت با استادان حقوق بین‌الملل، به اتکای دیپلاسالاران ایران حفظ شود، اما مبادا با اتکا به مانورهای تبلیغاتی، باری بیش از واقعیت را به این تنفس‌گاه وطن تحمیل کنیم.

ما کارگزاران سازندگی ایران، پیوند رئیس‌جمهور و رئیس مجلس را به‌عنوان پیوند دو جناح سیاسی و پیوند دو نیروی اجتماعی، نشانه بلوغ سیاسی کشور می‌دانیم و از رئیس‌جمهور محترم به‌عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی می‌خواهیم، اجماع نیروهای کشوری و لشکری بر سر عبور از وضع «هم جنگ، هم صلح» را پاس بدارند و با قدرت نمایندگی کنند و با تقویت دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی -به‌عنوان عقل منفصل نظام- نگذارند افراد یا احزاب یا رسانه‌های مغرض، به اختلاف مسئولان دامن بزنند. مهار خشم، حفظ خویشتن‌داری، وفای به عهد و پیمان، ابتکار عمل در تداوم اجماع ملی و جلوگیری از علنی شدن اختلاف‌نظرها، یک ضرورت است که نه‌تنها بدخواهان داخلی، که بدخواهان خارجی را برای فروپاشی نهاد دولت در ایران مأیوس خواهد ساخت. دشمن که توانسته در میدان جنگ، نظام سیاسی ایران را سرنگون کند، حالا می‌خواهد در میدان‌های سیاست با طرح شایعاتی مانند استعفا‌ی رئیس‌جمهور یا عزل رئیس مجلس از مذاکرات با فشار بر وزیر امور خارجه و طرح توهماتی چون کودتا در درون نظام سیاسی، دولت را به‌عنوان هسته سخت حاکمیت تضعیف کند. ما هشدار می‌دهیم که هرگونه تضعیف دولت چهاردهم در شرایط کنونی، ازجمله در سطح رئیس‌جمهور، بازی در زمین دشمن است. چون این دولت و رئیس‌جمهور منتخب ملت است که می‌تواند نماینده اکثریت ملت در صلحی پایدار باشد.

رسیدن به صلح برای تثبیت پیروزی در جنگی که موجودیت ایران را نشانه رفته بود، آن قدر مهم است که کم از جنگ و جهاد ندارد. برای پیروزی در جهاد بسا خصم، ما به جهاد با نفس نیل‌ا داریم که کظم غیض، مقدمه آن است. توهین به رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس و یا وزیر امور خارجه، در برابر معامله بزرگ‌تری که این افراد با خدا و تاریخ و ایران می‌کنند، ناچیز است. بدیهی است، شناسایی عواملان و آمران این تعرضات از توان نهادهای امنیتی خارج نیست و رئیس‌جمهور باید از اختیارات قانونی خود برای مجازات این افراد استفاده کند و در ریزی‌نی با مقامات دیگر حاکمیت، جلوی اعمال فشار و نفوذ این‌س آمران را بگیرد و به‌خصوص رویه رسانه ملی در ضریب دادن به این اقلیت را اصلاح کند.

حاکمیت نیز باید قدر و شکر این همدلی را بداند و به‌جا آورد تما مانند حوادث پس از جنگ ۱۲روزه در فاجعه‌ای چون دی‌ماه گرفتار نشویم که چرخه «تحریم - اعتراض - جنگ» تکرار شود. این شرح صدر و کظم غیض، نه‌تنها باید در دولت که در همه حاکمیت و به‌خصوص در نهادهای قضایی نسبت به شهروندان صورت گیرد و با زمان‌شناسی و آسیب‌شناسی بحران‌های اجتماعی، بهترین درمان برای دردهای ملت انتخاب شود، نه فوری‌ترین واکنش‌ها و مجازات‌ها. جمهوری اسلامی ایران، بعد از این دفاع جانانه نظامی و کارآمدی اداری و تاب‌آوری اجتماعی در جریان جنگ، به یک صلح پایدار و شرافتمندانه نیاز دارد تا بتواند از مردم وفادارش با بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی تقدیر کند و بر تورم و رکود و فقر غلبه کند. طبقه متوسط ایران با این شرایط اقتصادی،

در شرف فروپاشی است و آنکه ایران را از فروپاشی نگه داشته است، همین طبقه، یعنی اکثریت مطلق جامعه است. در انقلاب اسلامی قرار بود، دوقطبی «طبقه محروم - طبقه مرفه» به بسط طبقه متوسط بدل شود و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، با صلح و توسعه ایران وارد این شاهراه شدند؛ اما اکنون این طبقه متوسط است که به طبقه محروم می‌پیوندد. هدف‌گیری زیربناهای ساخته شده در دوران سازندگی و اصلاحات و برجام در صنایع فولاد و نفت و گاز و پتروشیمی و برق و راه و حتی هسته‌ای و موشکی از سوی دشمن برای نابودی تمدن ایران است و نه فقط حکومت ایران.

برای حفظ تمدن، به‌جز سلاح و حتی برای حفظ و توسعه سلاح، ما به صلحی نیاز داریم که به اندازه صلح حدیبیه به تقویت جامعه اسلامی منجر شود و نه‌تنها در یک جنگ محتمل به ما توان بازدارندگی بدهد، بلکه آن‌قدر بازدارندگی ایجاد کند که احتمال جنگ از بین برود. وضع «هم جنگ، هم صلح» نه‌تنها امکان سرمایه‌گذاری را از بین می‌برد بلکه عمل جمع‌آوری سرمایه چه در مقیاس کارگاه‌های کوچک و چه در سطح اقتصاد کلان را ناممکن می‌کند.

حاکمیت نباید فراموش کند که میان مثلث «دولت - مقاومت - دیپلماسی» پیوندی راهبردی وجود دارد که نمی‌توان هیچ‌یک را بدون دیگری تصور کرد؛ بدون اداره درست اقتصاد و اجتماع و فرهنگ و صنعت کشور توسط دولت و تأمین هزینه‌های نظامی، امکان مقاومت و دفاع در برابر دشمن وجود ندارد و بدون مقاومت، دیپلمات‌های ما نمی‌توانند پای میز مذاکره از عزت ایران دفاع کنند. در جهت عکس هم، بدون دیپلماسی، دستاوردهای مقاومت به‌بار نمی‌نشیند و بدون قدرت بازدارندگی، دولت نمی‌تواند امنیت ملت را تأمین کند. هدف نهایی این هر سه فرآیند، حفظ و توسعه ایران‌زمین به‌عنوان وطن و خانه مشترک همه ایرانیان است و هر کاری که تمامیت ارضی، وحدت ملی و توسعه ملی ایران را تهدید کند، خلاف اهداف عالیه حکمرانی است. از این‌رو ما پیشنهاد می‌کنیم؛ محوریت شورای امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور که جامع قوای کشور است، در این شرایط شبه‌جنگی، حفظ شود و هیچ تصمیم راهبردی در باب جنگ و صلح بیرون از این نهاد اتخاذ نشود تا موازنه مقاومت و مذاکرات برقرار شود و آنگاه کشور از شرایط امنیتی، وارد مراحل عادی شود. این تأکید از آن‌روست که جریان‌های شبه‌انقلابی و اولترانقلابی و نوفرقانسی، در حال جلو زدن از مسئولان قانونی کشورند و با دامن زدن به مطالبات رویایی، کشور را وارد مهلاکه تازه‌ای می‌کنند. تبعیت صداوسیما از مصوبات شورای عالی امنیت ملی در این زمینه، یک ضرورت فوری است.

با تداوم محاصره و تحریم، در تنهایی استراتژیک ایران، اقتصاد ایران از مرحله توسعه، عقب‌نشینی می‌کند و به اقتصاد معیشتی کوتاهمدتی تبدیل می‌شود که به‌جای تولید، فقط به توزیع ارنیه پد‌ری قادر است. حاکمیت و دولت به‌هیچ‌وجه نباید خطر تورم سه‌رقمی را که در زمره اهداف دشمن است، نادیده بگیرند و در برابر فشار بر طبقه محروم و متوسط متغفل عمل کنند. و این ممکن نیست جز با بازگشت به صلح، سرمایه‌گذاری و توسعه. حاکمیت پیش از این در بیان اهداف تحریم‌های ظالمانه کم‌کاری کرده است و به‌نام اقتصاد مقاومتی، ابعاد این فشار غیرانسانی بر زندگی مردم را کم‌رنگ نشان داده است. تقویت تولید ملی، بدون توسعه تجارت و انتقال تکنولوژی و افزایش صادرات ناممکن است و این هر سه راهبرد اقتصادی نیازمند صلح و ثبات و آرامش است.

دو دهه تحریم و اکنون محاصره، درنهایت یک جنگ خاموش است که به‌اندازه جنگ رسمی باید آن را افشا کرد، چون هدف نهایی آن، تسلیم ایران از طریق فشار بر مردم است. دشمن از این راه می‌خواهد جنگی بی‌پایان را بر ما تحمیل کند، تا اگر نمی‌تواند ما را شکست دهد، ما نیز هرگز نتوانیم او را شکست دهیم...

پیروزی نهایی اما نه در میدان‌های جنگ که در میدان‌های شهر است که آن‌چنان توسعه‌یافته باشد که فقر و فساد و تبعیض به حداقل خود برسد و عقل و عدل بر جهل و ظلم چیره باشد و مردم (همه مردم) در میدان (همه میدان‌ها) باشند و با همه تفاوت‌ها، داوری را به صندوق رأی بسپارند و مانند انتخاب‌هایی که پس از همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ کردند (از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۹۶) با مشارکت بالای ۷۰درصد واجدین شرایط در رقابتی واقعی میان‌نخبگان سیاسی در سال ۱۴۰۷ (نه زودتر و نه دیرتر) مجلس و دولت آینده را با رأی بالا برگزینند. که این بهترین انتقام و بالاترین بازدارندگی برای ایران است. قصاص واقعی، حفظ، رشد و اقتدار ایران است. آن روز با سلاح‌ها و اصلاح‌ها هیچ‌کس خواب حمله به ایران را نخواهد دید و این همان لحظه‌ای است که ما برای همیشه از وضعیت «هم جنگ - هم صلح» خارج می‌شویم.

حزب کارگزاران سازندگی ایران

۱۱ مرداد ۱۴۰۵



سال نهم شماره ۲۲۹۵
دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

بررسی تحولات جهان

افق

التماس حاکم بحرین

حاکم بحرین، ایران را به پیامبر قسم داد تا دیگر این کشور را هدف موشک‌های خود قرار ندهد

واکنش تند تهران

این سخنان با پاسخ صریح اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، روبه‌رو شد. بقایی در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس با تأکید بر پیشینه تمدنی ایران و نقش ایرانیان در شکوفایی تمدن اسلامی نوشت که اسلام معیار برتری را تقوا می‌داند، نه زبان عربی یا نزدیکی جغرافیایی به سرزمین وحی. وی همچنین تصریح کرد هیچ حاکمی نمی‌تواند صرفاً بسا تکیه بر عرب‌زبان بودن، خود را نماینده «رسالت محمدی(ص)» معرفی کند، درحالی که رفتار سیاسی و امنیتی او با آموزه‌های اسلامی در تعارض باشد. سخنگوی وزارت خارجه در ادامه با اشاره به اصل حسن همجواری که بارها از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است این پرسش را مطرح کرد که آیا میزبانی از نیروهایی که علیه یک کشور مسلمان دست به اقدام نظامی زده‌اند، با آموزه‌های قرآن، سنت پیامبر(ص) و اصل اخوت اسلامی سازگار است یا خیر.

روابط پرتنش تهران-منامه

اظهارات اخیر حمد بن عیسی در شرایطی مطرح می‌شود که روابط تهران و منامه از زمان جنگ ۴۰ روزه اخیر، وارد یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های خود شده است. تشدید تقابل میان ایران، آمریکا و اسرائیل، ساختار امنیتی خلیج فارس را به‌طور محسوسی تغییر داده و بحرین را به دلیل میزبانی از مقر ناوگان پنجم نیروی

گروه بین‌الملل: اظهارات اخیر حمد بن عیسی آل‌خلیفه، پادشاه بحرین، درباره ضرورت حفظ روابط برادرانه با ایران و درخواست از تهران برای خودداری از هرگونه اقدام نظامی علیه این کشور در شرایطی مطرح شده که منامه طی ماه‌های گذشته به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های عملیاتی آمریکاً در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. همین موضوع باعث شده، سخنان اخیر وی با واکنش تند تهران همراه شود و بار دیگر نقش بحرین در تحولات امنیتی خلیج فارس به کانون توجه بازگردد. پادشاه بحرین در سخنانی با اشاره به روابط تاریخی ایران و جهان اسلام، ابراز امیدواری کرد مناسبات تهران و منامه بر پایه حسن همجواری، همزیستی و برادری اسلامی ادامه یابد. او همچنین از ایران خواست از هرگونه اقدام نظامی علیه بحرین خودداری کند؛ درخواستی که در فضای پرتنش کنونی منطقه از نگاه بسیاری از ناظران، بازتاب نگرانی منامه از پیامدهای حضور نظامی آمریکاً در خاک این کشور ارزیابی می‌شود. حاکم بحرین خطاب به ایران گفت: «حضرت محمد(ص) پس از قرن‌ها تاریکی در ایران به آن عمق روحی، انسانی و معرفتی بخشید؛ به‌خاطر تشکر از این کار، حداقل دیگر به بحرین حمله نکنید. او گفت: آنچه ما را بیشتر متأسف می‌کند، نادیده گرفتن آن چیزی است که از ایران انتظار می‌رود که ما را با آن پیوند مذهبی جمع کند و آن فراموش کردن فضیلت محمدی بر امت فارس است که پس از قرن‌ها تاریکی به تمدن آن عمق روحی، انسانی و معرفتی بخشید. ما امیدواریم که امور به مسیر درست خود بازگردد.

دیپلماسی

رایزنی در دقیقه ۹۰

ترامپ دوباره از تهدیدهای خود عقب نشست



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

درحالی که طی روزهای اخیر، فضای سنگین رسانه‌ای و عملیات روانی گسترده‌ای در رسانه‌های غربی درباره اقدام قریب‌الوقوع آمریکاً برای حمله به ایران شکل گرفته بود، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی تروئسوشال از توقف برنامه حمله گسترده به ایران خبر داد؛ تصمیمی که معادلات ایجاد شده در روزهای گذشته را تغییر داد و پرسش‌های تازه‌ای درباره دلایل این عقب‌نشینی، نقش بازیگران منطقه‌ای و میزان آمادگی واشنگتن برای ورود به یک جنگ جدید ایجاد کرد. ترامپ در پیام خود مدعی شد که ایالات متحده «کاملاً مسلح و آماده اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران» بوده و از توان نظامی برخوردار است که به گفته او، از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون بی‌سابقه بوده است. با این حال رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که به درخواست ایران و برخی کشورهای خاورمیانه، تصمیم گرفته حمله را متوقف کند؛ زیرا به گفته وی، چارچوب‌های یک توافق مورد پذیرش قرار گرفته است. ترامپ تأکید کرد که این تصمیم در راستای «منافع آینده جهان» و با هدف فراهم کردن زمینه برای «ایرانی موفق و شکوفا» اتخاذ شده و مشروط به آن است که دو طرف بتوانند در کوتاه‌ترین زمان به توافق دست پیدا کنند. او همچنین ادعا کرد که اسرائیل نیز در این تصمیم با او همراه شده است.

نقش تنگه هرمز در لغو حمله

همزمان با اعلام توقف عملیات، رسانه‌های آمریکایی روایت‌های مختلفی از عوامل مؤثر بر تصمیم ترامپ منتشر کردند. روزنامه وال‌استریت ژورنال، گزارش داد

که رئیس‌جمهور آمریکا پس از پاسخ مثبت سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، به پیشنهاد قطر درباره بازگشایی تنگه هرمز، حمله برنامه‌ریزی شده را لغو کرده است. وزیرخارجه گفت در مذاکرات با عمان پیشرفت داشته‌ایم و این مذاکرات در مراحل پایانی خود است. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز عنوان کرد قرار است درباره یک مسیری که تأمین‌کننده حقوق حاکمیت هر دو طرف ایران و عمان باشد، نه مسیر شمالی و نه مسیر جنوبی به تفاهم برسیم. وال‌استریت ژورنال در ادامه مدعی شد که میانی‌ها در روزهای اخیر در پیشبرد طرحی برای بازگشایی این آبراه راهبردی به پیشرفت‌های تازه‌ای دست یافته‌اند و همین مسئله موجب شده، مسیر دیپلماسی بار دیگر در مرکز توجه قرار گیرد. تنگه هرمز به دلیل نقش حیاتی آن در انتقال انرژی جهان، یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی منطقه محسوب می‌شود و هرگونه اختلال طولانی‌مدت در فعالیت این گذرگاه می‌تواند، پیامدهای گسترده‌ای برای بازار انرژی و اقتصاد جهانی داشته باشد.



نیز موجب شد، بخشی از خسارات ناشی از رهگیری موشک‌ها به مناطق غیرنظامی سرایت کند؛ موضوعی که علاوه بر خسارات زیرساختی، اختلال در بخش انرژی و اعلام وضعیت فورس‌ماژور در صنعت نفت بحرین را در پی داشت.

نگرانی از تکرار یک تجربه پرهزینه

در چنین شرایطی بسیاری از تحلیلگران معتقدند، درخواست اخیر پادشاه بحرین از ایران را نمی‌توان جدا از تحولات میدانی ماه‌های گذشته ارزیابی کرد. تجربه جنگ اخیر نشان داد که حضور گسترده نیروها و پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای حاشیه خلیج فارس این کشورها را نیز در معرض پیامدهای مستقیم هرگونه درگیری منطقه‌ای قرار می‌دهد. از این منظر پیام اخیر منامه را می‌توان، تلاشی برای کاهش تنش و جلوگیری از تبدیل دوباره بحرین به میدان تقابل ایران و آمریکا دانست؛ هرچند تهران همچنان تأکید دارد هر کشوری که در تجاوز نظامی علیه جمهوری اسلامی مشارکت با از آن حمایت کند، نمی‌تواند انتظار مصون ماندن از تبعات امنیتی آن را داشته باشد.

ادامه یادداشت روز

خطر ناتمام

سناریوی سوم، عقب‌نشینی کامل آمریکا از تقابل و واگذاری ابتکار عمل به ایران است؛ فرضیه‌ای که از منظر موازنه قدرت، چندان محتمل به‌نظر نمی‌رسد. پذیرش چنین وضعیتی، هزینه‌های سنگینی برای اعتبار بین‌المللی ایالات متحده و شخص ترامپ خواهد داشت و واقع‌بینانه اگر نگاه کنیم، احتمال این سناریو بالا نیست.

در این میان، یک پرسش راهبردی نیز وجود دارد؛ اینکه امنیت زیرساخت‌های انرژی کشورهای عربی تا چه اندازه برای آمریکا اهمیت دارد. پاسخ به این سوال می‌تواند، رفتار آینده واشنگتن را تا حد زیادی تعیین کند. شکی نیست که هزینه تخریب این زیرساخت‌ها بسیار بالا خواهد بود. اما سوال این است که هزینه گزینۀ جایگزین یعنی سناریوی سوم چقدر خواهد بود. به‌علاوه سوال این است که تخریب زیرساخت‌های کشورهای منطقه تا چه حد برای آمریکا و اسرائیل ممکن است، دردآور باشد. تردید نباید داشت که برای اسرائیل اصلاً دردآور نخواهد بود؛ چه اینکه جانیاتکاران اسرائیلی ترجیح می‌دهند که امکانات همه کشورهای اسلامی نابود شود. از نظر آمریکا نیز اگرچه خسارت به زیرساخت‌های منطقه قطعاً از نظر افزایش بهای نفت خسارت‌بار خواهد بود اما نهایتاً این کشورها با سپرده‌های بزرگی که در غرب دارند برای بازسازی سراغ شرکت‌های آمریکایی خواهند رفت و این می‌تواند، امتیازی برای آمریکا باشد.

از سوی دیگر حفظ جریان آزاد انرژی و امنیت تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلافی باقی خواهد ماند. هرگونه توافق پایدار ناگزیر باید راهکاری برای مدیریت این گذرگاه راهبردی و کاهش نگرانی‌های امنیتی همه بازیگران ارائه دهد؛ موضوعی که بدون گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر دست‌یافتنی نخواهد بود.

در نهایت، اگرچه توقف موقت حملات می‌تواند فرصتی برای کاهش تنش فراهم کند اما نباید آن را پایان بحران تلقی کرد. تجربه جنگ‌های معاصر نشان داده که زیرساخت‌ها، نخستین قربانیان مرحله فرسایشی جنگ هستند. از همین‌رو اتکا به دیپلماسی و بازگشت به مسیر تفاهم نه صرفاً یک انتخاب سیاسی بلکه ضرورتی راهبردی برای جلوگیری از ورود منطقه به جنگی است که بازنده اصلی آن، امنیت، اقتصاد و ثبات همه بازیگران منطقه‌ای خواهد بود.

یافته است. از سوی دیگر، شبکه سی‌ان‌ان در تحلیلی به قلم برد لندن، خبرنگار ارشد امور نظامی، اعلام توقف حمله را نشانه‌ای از پرسش‌های جدی درباره توانایی واشنگتن برای ادامه جنگ و وارد کردن ضربه‌ای قاطع ارزیابی کرد. این شبکه در گزارش خود تأکید کرد که تحلیلگران، فشارهای اقتصادی ناشی از ادامه جنگ بر متحدان آمریکا در منطقه را یکی از عوامل اصلی تمایل این کشورها برای پایان دادن به درگیری می‌دانند. سی‌ان‌ان همچنین اذعان کرد که ایران با وجود فشارهای اقتصادی و آسیب‌هایی که در حملات چند ماه گذشته متحمل شده همچنان توانایی ضربه‌زنی خود را حفظ کرده است؛ مسئله‌ای که حملات مرگبار اخیر ایران علیه نیروهای آمریکایی در منطقه آن را نشان داده است. این گزارش همچنین هشدار داد که ارتش آمریکا با چالش کاهش ذخایر موشک‌های رهگیر سامانه‌های پاتریوت و تاد مواجه است؛ مسئله‌ای که توان دفاعی واشنگتن در یک جنگ طولانی را تحت فشار قرار می‌دهد.

احتمال از سرگیری مذاکرات

در ادامه تلاش‌های دیپلماتیک، منابع دولتی پاکستان به خبرگزاری آن‌اتولی گفتند، انتظار می‌رود تا پایان هفته تحولات مثبتی درباره از سرگیری مذاکرات میان ایران و آمریکا رخ دهد. این منابع اعلام کردند، میانجی‌های پاکستانی و قطری پس از متقاعد کردن ترامپ برای توقف حملات جدید به ایران همچنان با تهران و واشنگتن در تماس هستند تا زمینه تفاهمی برای توقف دو هفته‌ای خصومت‌ها و آغاز دوباره مذاکرات فراهم شود. همزمان گفته شده، ایران و آمریکا از طریق میانجی‌ها در حال تبادل پیام برای رسیدن به چارچوبی جهت کاهش تنش‌ها هستند.

جنگ روانی: ابزار فشار بیش از میدان نبرد

تمامی این تحولات در شرایطی رخ داد که رسانه‌های غربی طی روزهای گذشته، موج گسترده‌ای از عملیات روانی درباره حمله به ایران به راه انداخته بودند. سناریوهایی مانند جنگ دو هفته‌ای آمریکا و اسرائیل علیه ایران، محاصره زمینی، طرح تجزیه ایران و حمله به تأسیسات انرژی و شبکه برق کشور، بخش‌هایی از این فضاسازی رسانه‌ای بود. با این حال آنچه در بسیاری از این روایت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفت، موضوع طرح‌های ترور و اهداف پنهان چنین سناریوهایی بود. تجربه بحران‌های گذشته نشان داده که پیش از هر درگیری گسترده نظامی، همزمان با آمادسازی نیروها، بررسی بانک اهداف و هماهنگی‌های عملیاتی، تلاش‌های دیپلماتیک نیز به اوج خود می‌رسد. از این منظر تکرار مداوم تهدید حمله به تأسیسات انرژی ایران تنها پیامی برای تهران نیست بلکه هشدار به کشورهای عربی نیز محسوب می‌شود تا در مسیر میانجیگری و کاهش تنش با احتیاط بیشتری حرکت کنند. همچنین انتشار همزمان تهدیدهای نظامی و پیشنهادهای دیپلماتیک می‌تواند با هدف سنجش واکنش‌ها، ارزیابی میزان انسجام، بررسی ظرفیت تاب‌آوری و دریافت بازخورد از ساختار تصمیم‌گیری ایران انجام شده باشد؛ رویکردی که نشان می‌دهد در بحران‌های امروز منطقه، جنگ روانی در کنار ابزارهای نظامی و دیپلماتیک همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اثرگذاری است.



کرده و خواستار استفاده از تمامی ظرفیت‌های ممکن برای ایجاد آرامش و فراهم شدن زمینه راه‌حل‌های دیپلماتیک شده است. همزمان قطر، پاکستان و عمان نیز تلاش‌های خود را برای باز نگه داشتن مسیر مذاکره ادامه دادند. مارلین هاردینگر، استاد دانشگاه ویسکانسین-او کلر آمریکا در گفت‌وگو با الجزیره، ورود مستقیم عربستان سعودی به تلاش‌های دیپلماتیک مرتبط با جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را تحول مهمی توصیف کرد. او معتقد است، ریاض احتمالاً در سطحی شخصی با ترامپ ارتباط داشته و همین موضوع ممکن است، رئیس‌جمهور آمریکا را به بررسی گزینه‌های مذاکره وادار کرده باشد.

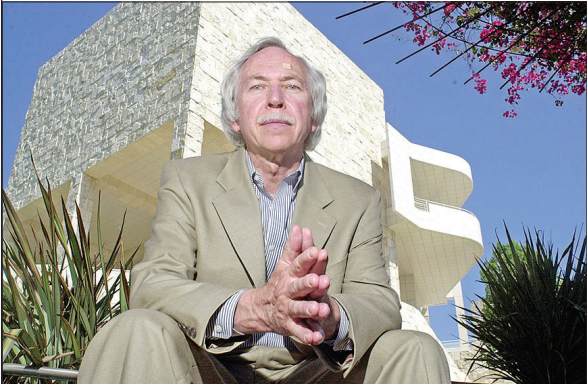
تردید درباره امکان ادامه جنگ

در آمریکا، تصمیم ترامپ برای لغو حمله با تحلیل‌های انتقادی همراه شد. باراک اوباید، خبرنگار اکسیوس، نوشت که لغو حملات به ایران بار دیگر نشان داد، میزان نفوذ بنیامین نتانیاهو بر ترامپ تا چه اندازه کاهش

ویترین

در مرز ادبیات و دین

بازخوانی ادبی خدای عهد عتیق در خدا: یک زندگینامه



بازخوانی متون دینی از منظر ادبی، در دهه‌های اخیر به یکی از شاخه‌های مهم مطالعات میان‌رشته‌ای بدل شده؛ رویکردی که می‌کوشد به‌جای داوری کلامی یا اعتقادی، ساختار روایت، شخصیت‌پردازی و منطق درونی متن را بررسی کند. در همین چارچوب، کتاب «خدا: یک زندگینامه» نوشتهٔ جک مایلز که با ترجمهٔ زانیار ابراهیمی، توسط نشر هر مس منتشر شد، از جمله آثارى است که به بازخوانی متن مقدس از منظری ادبی می‌پردازد. این اثر، چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، می‌کوشد «خدا» را در مقام یک شخصیت روایی در متن عهد عتیق دنبال کند؛ رویکردی که آن را از تفسیرهای الهیاتی و اعتقادی متمایز می‌سازد. مایلز در کتابش به‌جای ورود به بحث‌های کلامی، خدای عهد عتیق را هم‌چون قهرمان یک روایت بزرگ می‌خواند و مسیر تحول او را در طول کتاب‌های مختلف پی می‌گیرد. بر اساس این خوانش، خدا در آغاز چهره‌ای خلاق، کنش‌مند و پرگفتار دارد، اما هرچه روایت پیش می‌رود، این شخصیت به‌تدریج پیچیده‌تر، دورتر و خاموش‌تر می‌شود. از همین منظر، کتاب بیش از آن‌که اثری در حوزهٔ الهیات سنتنی باشد، مطالعه‌ای در باب روایت، شخصیت‌پردازی و تحول دراماتیک در متن مقدس است.

از حیث ساختار، کتاب در اصل به‌صورت فصل‌به‌فصل و بر مبنای کتاب‌های عهد عتیق به این ترتیب در ۱۳ پرده پیش می‌رود: ۱. پیش‌برده: آیا زندگی خدا را می‌توان نوشت؟ / ۲. زایش / ۳. میان پرده چه چیزی خدا را خداگون می‌کند؟ / ۴. وجد / ۵. بلا / ۶. میان پرده آیا خدا شکست می‌خورد؟ / ۷. دگرگونی / ۸. میان پرده آیا خدا دوست می‌دارد؟ / ۹. احیا / ۱۰. مواجهه / ۱۱. اختفا / ۱۲. ادغام / ۱۳. پرده آخر آیا خدا علاقه‌اش را از دست می‌دهد؟ نگاهی به عناوین هر فصل یا پرده نیز نشان می‌دهد رویکرد نویسنده برخاسته از الهیات یهودی مسیحی است. مایلز در هر فصل، یکی از مراحل اصلی سیر شخصیت خدا را برجسته می‌کند. در فصل‌های آغازین، به‌ویژه در بخش‌هایی چون «زایش»، روایت آفرینش، سقوط انسان، طوفان نوح و برکت ابراهیم بررسی می‌شود و خدا در مقام خالق، داور و ویران‌گر ظاهر می‌شود. در فصل «وجد» و بخش‌های پس از آن، توجه به کتاب خروج و متون بعدی معطوف می‌شود؛ جایی که خدا به‌صورت قانون‌گذار، هدایت‌کننده و مداخله‌گر در تاریخ قوم بنی‌اسرائیل تصویر می‌شود. در بخش‌های میانی، نویسنده بر چندگانگی نقش خدا تأکید می‌کند: او هم‌زمان قانون‌گذار، نجات‌دهنده، داور و گاه موجودی درگیر کشمکش با انسان است. در این خوانش، خدا چهره‌ای یکدست و ایستا ندارد، بلکه میان مهر و قهر، حضور و غیبت، وعده و مجازات در نوسان است. این پیچیدگی، به‌ویژه در مواجهه با متونی چون لاویان، اعداد و تثنیه، برجسته‌تر می‌شود. بخش‌های پایانی کتاب به روند سکوت و فاصله‌گرفتن خدا اختصاص دارد. در این میان، کتاب ایوب یکی از نقاط عطف تلقی می‌شود؛ جایی که به تعبیر مایلز، خدا دیگر آن حضور مستقیم و پرگفتار آغازین را ندارد و بیشتر به شخصیتی بدل می‌شود که از پس روایت و از افق تاریخ سخن می‌گوید یا حتی خاموش می‌ماند. این دگرگونی، در خوانش نویسنده، صرفاً تغییر لحن روایت نیست، بلکه نشانه‌ای از تحول در خود شخصیت ادبی خدا به‌شمار می‌آید. در مجموع، «خدا: یک زندگینامه» را می‌توان اثری دانست در مرز میان ادبیات، روایت‌شناسی و مطالعات دینی؛ کتابی که می‌کوشد به‌جای اثبات یا رد یک باور، تصویر خدا را در متن مقدس به‌عنوان یک شخصیت داستانی تحلیل کند. از این‌رو، این اثر برای علاقه‌مندان به خوانش ادبی متون دینی، تاریخ تصویر خدا در سنت یهودی-مسیحی و نسبت میان روایت و الهیات، اثری قابل اعتنا و تأمل‌برانگیز است. مترجم این اثر، زانیار ابراهیمی است، انتخاب

مترجمی که در حوزه اندیشه سیاسی و الهیات سیاسی نیز شناخته شده، برای برگردان چنین متنی میان‌رشته‌ای، قابل توجه به‌نظر می‌رسد.

خدا: یک زندگینامه

جک مایلز

ترجمهٔ زانیار ابراهیمی

نشر هرمس

۵۷۷ صفحه

۱۱۹۷۰۰۰ تومان

کافه

تازه‌های ادب و هنر

نغمه نوشتن

نشست نقد و بررسی مجموعه نمایشنامه‌های نغمه ثمینی

نشست نقد و بررسی مجموعه نمایش‌نامه‌های نغمه ثمینی با عنوان «مکاشفات جادو» با حضور نغمه ثمینی، بابک احمدی، اصغر دشتی، افسانه ماهیان و با اجرای بهاء‌الدین مرشدی برگزار شد. نشستی دربارهٔ انتشار مجموعهٔ ۳۰ نمایش‌نامه که فرصتی برای مرور مسیر حرفه‌ای نویسنده‌ای بود که بیش از دو دهه یکی از مهم‌ترین صداهای نمایش‌نامه‌نویسی معاصر ایران به‌شمار می‌آید.

دوست‌داشتنی و هراس‌انگیز

به گزارش ایننا، نغمه ثمینی انتشار این کتاب را تجربه‌ای شخصی و متفاوت توصیف کرد و با تشکر از مدیر نشر نی و مجموعه این انتشارات، گفت: «آماده‌سازی این مجموعه نزدیک به سه سال طول کشید؛ فرآیندی که شامل پیدا کردن متن‌های قدیمی، بازخوانی، حروف‌چینی دوباره، بازنویسی و نوشتن مقدمه برای هر نمایش‌نامه بوده است». ثمینی دربارهٔ ضرورت نوشتن مقدمه برای هر نمایش‌نامه گفت: «اما اصرار داشتیم که حتماً برای هر نمایش‌نامه مقدمه‌ای نوشته شود، چون به نظر من می‌توانست برای خواننده یک زمینه بسازد از این‌که چگونه و در چه بستری نمایش‌نامه‌ها نوشته شدند». او درباره مواجهه شخصی خود با این مجموعه پس از دریافت آن در آمریکا، گفت: «وقتی کتاب را حدود دو سال پیش در آمریکا دریافت کردم، احساس عجیبی بود. می‌گفتم من از این به‌بعد با این مثل حیوان خانگی رفتار می‌کنم. گاهی کتاب را کنار پنجره می‌گذاشتم، گاهی در سایه می‌بردم، حتی به رختخواب می‌پردم». ثمینی این مجموعه را برای خود اثری هم‌زمان دوست‌داشتنی و هراس‌انگیز دانست و ادامه داد: «وقتی به آن نگاه می‌کنم، هم از آن می‌ترسم چون فکر می‌کنم من کی این‌ها را نوشتم، هم خیلی دوستش دارم. هم دلم

گزارش: سینمای جهان

عشق و تنهایی

افتتاحیه تاریخی ۱۶۸میلیون دلاری در روز اول اکران مرد عنکبوتی، روز تازه در گیشه

تام هالند، بازیگر سی‌ساله سرگذشت‌های سینمایی «مرد عنکبوتی»، توانسته است بار دیگر ثابت کند که جادوی این شخصیت، هنوز زنده و پابرجاست. فیلم «مرد عنکبوتی: روز تازه» با یک افتتاحیه تاریخی، که حتی از بزرگ‌ترین دستاوردهای استودیوی مارول نیز فراتر رفته، خود را به‌عنوان یکی از موفق‌ترین فیلم‌های سینما محفظ ساخته است.

طبق گزارش‌های رسمی که انجمن سینمایی آمریکای شمالی منتشر کرده، فیلم در روز افتتاحیه‌اش ۱۶۸میلیون دلار فروش داشت؛ رقمی که آن را به دارنده رکورد بزرگ‌ترین فروش روز اول تاریخ سینما تبدیل کرده است. این موفقیت نه‌تنها تمام پیش‌بینی‌های تحلیلگران صنعت را پشت‌سر گذاشت، بلکه «انتقام‌جویان: پایان‌بازی» را که در سال ۲۰۱۹ با ۱۵۷میلیون دلار رکورددار بود، به رتبه دوم سقوط داد.

حرکت به سوی یک رکورد بزرگ‌تر

اما رکوردشکنی فیلم، تنها برای یک روز متوقف نماند. استودیوی سونی، با اطمینان بالا، پیش‌بینی می‌کند که فروش سرروژه این فیلم تا پایان یک‌شنبه، به ۳۲۵میلیون دلار برسد. با این حال، برخی از تحلیلگران بخش سینما، که به‌تجربه و دقت شهرت دارند، معتقدند این رقم حتی می‌تواند به ۳۵۸ میلیون دلار نیز برسد. درصورتی که این رقم محقق شود، «روز تازه» نه‌تنها پرفروش‌ترین افتتاحیه آخر هفته در آمریکای شمالی خواهد بود، بلکه هدفش آن‌سوتر است؛ رکوردی که در اختیار «انتقام‌جویان: پایان‌بازی» با ۳۵۷میلیون دلار است. این اتفاق، اگرچه فقط انتظار می‌رود یک هفته دیگر معلوم شود، ولی نشان‌دهنده چیزی عمیق‌تر است: جذابیت دائمی

می‌خواهد بازش کنم، هم دلم نمی‌خواهد بازش کنم. برای من یک موجود عجیب است؛ مثل یک هیولای عجیب‌وغریب و مهربان که خوشحالم به وجود آمده و خوشحالم که هست». این نمایش‌نامه‌نویس در ادامه صحبت‌هایش به رابطهٔ طولانی خود با نوشتن پرداخت و گفت، نوشتن برای او نه یک انتخاب مقطعی، بلکه ضرورتی همیشگی بوده است: «واقعاً روزی را به‌یاد نمی‌آورم که از ۱۸ سالگی گذشته باشد و من نوشته باشم». ثمینی با اشاره به نخستین تجربه‌هایش از مواجهه با محدودیت‌ها، خاطره‌ای از دوران جوانی خود تعریف کرد؛ زمانی که یکی از نمایش‌نامه‌هایش برای بررسی به دست فردی در حوزهٔ نظارت و ارزشیابی افتاده بود. او گفت: «برای من پیام فرستادند که به این دخترک بگویم نمایش‌نامه ننویسد. من فقط ۱۸ سالم بود. آن کلمه را نمی‌خواهم تکرار کنم، ولی تقریباً زشت‌ترین حرف دنیا را به من زده بودند. ساعت‌ها در خیابان راه می‌رفتم و گریه می‌کردم. اما بعد با خودم گفتم: باشه، گریه‌هایم را کردم، اذیتم کردی، ولی من می‌روم نمایش‌نامه بعدی را می‌نویسم». او دربارهٔ شکل‌گیری نمایش‌نامه «هیولایخوانی» توضیح داد: «این نمایش‌نامه دقیقاً بعد از بلایی که سر نمایش‌نامه «خانه» آمد، نوشته شد. من آن‌قدر کلافه بودم که چرا اجازه نمی‌دهند این نمایش‌نامه منتشر شود، فکر کردم پس باید دربارهٔ همین مانع بنویسم».

متأثر از شکسپیر و بیضایی

ثمینی در ادامه به تأثیر شکسپیر و بهرام بیضایی بر نگاهش به نوشتن اشاره کرد و گفت: «از آن‌ها یاد گرفته‌ام که نوشتن باید امری مداوم باشد. نوشتن این نیست که یک نمایش‌نامه بنویسید و بگویید خب، حالا نوشتم، بروم ببینم با آن، چه کار کنم. نوشتن باید نیاز آدم باشد، باید زندگی آدم باشد».

او خاطره‌ای از بهرام بیضایی نقل کرد که برایش معنای تعهد به نوشتن را داشته و گفت: «یک بار در تمرین یکی از نمایش‌ها، همه ناهار خوردند. آقای بیضایی رفت یک گوشه، یک تخم‌مرغ از جیبش درآورد، آرام خورد و بعد نشست و شروع کرد متنتش را خواندن و بازنویسی کردن. من فکر کردم زندگی سالم همین است؛ این‌که آدم بداند برای چه کاری این‌جاست». ثمینی هم‌چنین دربارهٔ جایگاه متن در فرآیند نمایش‌نامه‌نویسی گفت: «نمایش‌نامه در ذهن اتفاق نمی‌افتد؛ نمایش‌نامه روی کاغذ اتفاق می‌افتد. همیشه به دانشجویان می‌گویم نمایش‌نامه باید وجودی مستقل داشته باشد. اگر بگویند نمایش‌نامه‌ام در ذهن‌ام است، می‌گویم نه! نمایش‌نامه باید روی کاغذ باشد. یک صفحه بگذار جلوی من و بگو این نمایش‌نامهٔ من است، آن وقت می‌گویم یک چیزی وجود دارد». او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به دو نمایش‌نامهٔ گمشدهٔ خود اشاره کرد و گفت: «یکی از آن‌ها «اگر رومو چند لحظه دیرتر می‌رسید» بوده که در ۱۹ سالگی نوشته‌ام. نمایش از جایی شروع می‌شود که ژولیت بیدار می‌شد. بعد ازدواج می‌کردند، بچه‌دار می‌شدند، دعوا می‌کردند و زندگی روزمره شروع می‌شد. آن نمایش‌نامه متأسفانه دیگر وجود ندارد و فقط در حافظه من زنده است». نغمه ثمینی در پایان بار دیگر بر نقش موانع در مسیر خلق اثر تأکید کرد و گفت: «موانع همیشه وجود دارند، اما نباید اجازه داد مانع باعث شود نوشتن متوقف گردد. اگر نویسیم، آن چیزی که قرار بوده ما را متوقف کند، موفق شده است».

معلم توانا

افسانه ماهیان در ابتدای سخنانش با اشاره به انتشار مجموعهٔ نمایش‌نامه‌های نغمه ثمینی، این اتفاق را فرصتی برای گفت‌وگو با این نمایش‌نامه‌نویس دانست و گفت، بخش

افسانه ۱۰ حلقه» را ساخته بود، این بازآفرینی را به‌عنوان فرصتی برای شروع تازه قلمداد می‌کند. این شروع تازه، اگرچه شامل تهدیدات جدید و موجودات مرموز است که بدن افراد مهم شهر را تسخیر می‌کند، اما بیشتر درباره رنج و تنهایی روحی پیتراست.

حضور ستارگان

برای این فصل نو، سونی ترکیب بازیگران را به‌طور قابل‌توجهی گسترش داده است. در کنار تام هالند و زندایا، فیلم از حضور سیدی سینک، جان برتال (در نقش تتیه‌کننده)، مارک رافلو (به‌عنوان بروس بنر/هیولا)، و لیزا کولونزایاس بهره‌مند است. حضور هر کدام از این بازیگران، بافت روایی این فیلم پیچیده را غنی‌تر می‌کند. حضور فلورنس پیو در نقش بیوه سیاه، هرچند کوتاه، نقطه روشن مثبتی است. صحنه‌ای که مرد عنکبوتی، با ماسک



نقد: سینمای ایران

سرگردان بین عدالت و احساس

درباره فیلم «زنده‌شور» ساخته کاظم دانشی



محمد تقی‌زاده



روزنامه‌نگار

کاظم دانشی با «زنده‌شور»، سومین حلقه از دغدغه‌مندی‌هایش درباره منظومه قضایی و حقوقی، این بار بی‌واسطه‌تر از همیشه خود را

به دل معرکه انداخته است: ساعات پایانی و نفس‌گیر پیش از اعدام. سوژه‌ای که به‌خودی‌خود ظرفیت یک تراژدی انسانی تمام‌عیار را دارد، اما در عمل به اثری بدل شده که نه تکلیفش با خودش روشن است و نه با تماشاگرش. دانشی در این فیلم، میان دو قطب متضاد گیر افتاده: از یک‌سو می‌کوشد حرمت حکم شرعی و تشریفات قانونی را حفظ کند و از سوی دیگر، با نمایش طاقت‌فرسای رنج خانواده محکوم، می‌خواهد همدلی مخاطب را به هر قیمتی برانگیزد. نتیجه این بلاتکلیفی، فیلمی است که نه از موضع شرعی، دفاعی قانع‌کننده ارائه می‌دهد و نه از موضع انسانی، فراتر از عاطفه‌گرایی محض و گاه شعاری می‌رود. فیلم در وسط بازی میان دو موضوع اساسی عدالت و احساس، دست‌وپا می‌زند و به‌جای کاوش در لایه‌های پنهان مسئله، در یک تقابل بی‌ثمر و تکراری درجا می‌زند. این دوگانگی ساختاری، خود را در فرم اجرایی و فیلم‌نامه نیز بازتولید می‌کند. دیالوگ‌ها غالباً حالت پینگ‌پنگی و نمایشی دارند و شخصیت‌ها همدات‌پنداری می‌کنند. سنجینی و طولانی‌بودن امر فاصله اثر را با پیچیدگی‌های انسانی پشت ماجرا بیشتر می‌کند و اجازه نمی‌دهد مخاطب با هیچ‌یک از شخصیت‌ها همدات‌پنداری کند. سنجینی و طولانی‌بودن صحنه‌های رنج و زاری در نیمه اول نیز بیشتر به ایجاد فشار عصبی بر تماشاگر می‌انجامد تا بستری برای تفکر عمیق. فیلم به‌جای روایت قصه، به تصویرگری عریان خشونت روی آورده و سکانس‌های زجرآور را چنان ممتد و بی‌وقفه ردیف کرده که مخاطب نه فرصت هضم دارد و نه مجال تأمل. این رویکرد البته بی‌سابقه نیست و یادآور جریان‌هایی است که در سینمای اجتماعی اخیر ایران ریشه دوانده؛ فیلم‌سازانی که به‌جای قصه‌گویی دقیق و روایتگری ظریف، به نمایش بی‌واسطه رنج متوسل می‌شوند و بهانه رئالیسم و نشان‌دادن واقعیت‌های جامعه را دستاویزی برای گریز از همراهی شفاف با تماشاگر قرار می‌دهند. در «زنده‌شور» اما این روش، به‌جای تأثیرگذاری، به ملغمه‌ای از مشکلات اجتماعی بدل شده که بدون روایت منسجم، فقط خستگی و سردرگمی به‌جا می‌گذارد. دانشی پس از سعید روستایی، گویی سردمدار چنین نگاهی شده است؛ نگاهی که مرز باریک میان واقع‌نمایی و سوءاستفاده احساسی از تماشاگر را مخدوش می‌کند.

در کنار این مسائل، بازنمایی فضای دادرسا، قاضی، دادستان و مأموران زندان نیز چالش‌برانگیز از آب درآمده است. حساسیت‌های میزبانی و دشواری نمایش این نهادها، پاشنه آشیل چنین آثاری بوده و هست، اما در «زنده‌شور» منطق رفتاری و تصمیمات این شخصیت‌ها برای تماشاگر مبهم و پرسش‌برانگیز جلوه می‌کند. این ابهام نه به‌منفع درام است و نه به‌نفع روشنگری؛ صرفاً نقطه کوری است که فیلم را از پرداختن به ابعاد واقعی ماجرا بازمی‌دارد.

در میان تمام این کاستی‌ها، حضور امیر جعفری نقطه روشن و ماندگار فیلم است. او با نقشی کوتاه، بازی درخشان و باورپذیری ارائه می‌دهد که متأسفانه در بسیاری از تدها و روایت‌ها دست‌کم گرفته یا نادیده انگاشته شده است. امیر جعفری یکی از عوامل اصلی جذابیت بخش‌های ابتدایی فیلم است، اما این حضور کوتاه نمی‌تواند ضعف‌های ساختاری اثر را پوشش دهد. دانشی نتوانسته دغدغه انسانی خود را از «بی‌بدن» تا «زنده‌شور» به پرداختی دقیق و چندلایه ارتقا دهد. نسخه اولیه فیلم به‌وضوح طولانی بوده و نیاز به تدوین مجدد دارد؛ به‌ویژه آنکه مخاطب این روزها، خسته و افسرده و درگیر، به‌سختی توان شنیدن صحنه‌های ممتد لحظات اعدام را دارد، آن‌هم بدون دریافت بیش‌روایی مشخص. «زنده‌شور» در نوسانی بی‌ثمر میان دو موضع، به برداشتی خاکستری و فرساینده از یک تراژدی انسانی می‌رسد و فرصت کاوش در لایه‌های پنهان موضوع را از دست می‌دهد. فیلمی که در بجبوحه یک سوژه داغ، به سوختن می‌رسد، نه به ساختن.



می‌دانم؛ متنی که شاید بعدها وقتی به آن نگاه کنیم، به ما بگوید در چه روزگاری زندگی می‌کردیم. او با اشاره به نامه محمد رضایی‌راد درباره حذف نام نغمه ثمنینی از یک اجرا ادامه داد: «یک نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان چهار ساعت اجرا می‌سازد و در لحظه‌ای تصمیم می‌گیرد تمام آن چهار ساعت اجرا را رها کند، اما حاضر نیست از حذف نام همکارش بگذرد. این نامه فقط درباره رابطه تاتار با دولت و حاکمیت نیست، درباره رابطه جامعیت تاتاری با خودش هم هست. انگار محمد رضایی‌راد ناگهان به همه ما یادآوری می‌کند که در چه لحظاتی، مقابل چه حذف‌هایی سکوت کرده‌ایم و آن حذف‌ها چگونه تبدیل به امری عادی شده‌اند. مسأله فقط یک نام نیست. مسأله دفاع از این اصل است که حذف یک هنرمند از اثر نباید پذیرفته شود. وقتی نغمه از من خواست که در این جلسه صحبت کنم، قبول کردم، اما همان لحظه فکر کردم چقدر آدم بی‌ربطی برای این موضوع هستم، چون من و نغمه تجربه همکاری مستقیم زیادی نداشتیم. ما در یکی از سخت‌ترین و رنج‌آورترین پروژه‌ها کنار هم قرار گرفتیم، اما بیشتر از این که همکاری کنیم، با هم همدردی کردیم. من و نغمه از دو رویکرد متفاوت به تاتار می‌آیم؛ دو نوع نگاه به اجرا و ساختن اثر. اما به مرور فهمیدیم که در یک جزیره مشترک زندگی می‌کنیم. این تفاوت‌ها فقط مربوط به شیوه ساخت اجراست، نه به نوع زیست ما یا رابطه‌مان با تماشاگر». او سپس با اشاره به تجربه خواندن مجموعه آثار ثمنینی گفت: «وقتی صفحات اول این کتاب را ورق زدم، ناگهان یک تاریخ تماشا پیش چشمم آمد. حدود ۲۲ اجرای نمایش‌نامه‌های نغمه ثمنینی را روی صحنه دیده بودم. برای همین فکر کردم شاید بهتر باشد از زاویه تماشاگرگی که این اجراها را دیده، درباره این مجموعه صحبت کنم».

یک اتفاق نشر دانست و آن را رویدادی مهم در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی معاصر ایران توصیف کرد و گفت: «تصور من این است که آنچه امروز پیش روی ما قرار گرفته، صرفاً انتشار مجموعه‌ای از نمایش‌نامه‌ها نیست، بلکه لحظه‌ای تاریخی در نمایش‌نامه‌نویسی معاصر ایران است؛ زیرا برای معدود دفعاتی این امکان فراهم شده که مسیر فکری و هنری یک نمایش‌نامه‌نویس را نه نمایش‌نامه به نمایش‌نامه، بلکه در قالب یک کلیت ببینیم و بررسی کنیم». او با اشاره به جایگاه نغمه ثمنینی در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی زنان ایران، تأکید کرد این مسیر از امروز آغاز نمی‌شود و پیش از آن، زنانی برای امکان حضور زنان در عرصه عمومی و فرهنگی تلاش کرده‌اند و نویسندگانی مانند فریده فرجام و دیگر نمایش‌نامه‌نویسان زن، حلقه‌هایی از این زنجیره را ساخته‌اند و ثمنینی ادامه این سنت است، اما در عین‌حال نقطه عطفی در آن نیز محسوب می‌شود. احمدی در ادامه، مهم‌ترین ویژگی آثار ثمنینی را نه صرفاً استفاده از اسطوره یا تاریخ، بلکه رابطه میان متن و اجرا دانست و گفت: «نمایش‌نامه‌های ثمنینی صرفاً متن‌هایی برای خواندن نیستند، بلکه نوعی طراحی برای اجرا را در خود حمل می‌کنند». او با اشاره به نمایش‌نامه‌هایی مانند «خواب در فنجان خالی»، «چهار دقیقه» و «همان چهار دقیقه» توضیح داد که در این آثار، جابه‌جایی میان واقعیت، خاطره، تاریخ و اسطوره به مسئله‌ای اجرایی تبدیل می‌شود و کارگردان باید برای آن معادل صحنه‌ای پیدا کند.

نباید به حذف، تن داد

اصغر دشتی صحبت‌هایش را از موضوع حذف و موانع موجود در مسیر تاتار آغاز کرد و گفت: «در تاتار سال‌های اخیر، یک متن وجود دارد که من آن را شاهدهی بر آینده

اصلی این نشست باید به شنیدن تجربه‌ها و مسیر کاری ثمنینی اختصاص پیدا کند. او با اشاره به تجربه همکاری‌هایش با نغمه ثمنینی، گفت: «همیشه کیف کردم و کیف می‌کنم وقتی من و نغمه با هم کار می‌کنیم. فکر می‌کنم از این بابت خیلی خوش‌شانس هستیم. نغمه واقعاً پای من می‌ایستد. من هم آن‌قدر به او گیر می‌دهم، سوال می‌پرسم، بحث می‌کنم و پیگیری می‌کنم تا در نهایت آن چیزی که از روح و جان نغمه می‌آید شکل بگیرد. این ارتباط فقط به پروژه‌های مشترک محدود نمی‌شود و در بسیاری از موقعیت‌ها، نخستین کسی که ایده‌ها و طرح‌های تازه‌اش را با او در میان می‌گذارم، نغمه ثمنینی است. چه یک مطلب باشد، چه یک قصه، چه یک اتفاق یا هر چیزی که ناگهان در ذهن من جرعه می‌زند، اولین کسی که درباره آن با او صحبت می‌کنم، نغمه است».

ماهیان هم‌چنین به نقش ثمنینی در آموزش نمایش‌نامه‌نویسی اشاره کرد و او را معلمی تأثیرگذار دانست و گفت: همیشه می‌گویم نغمه، لطفاً زودتر بیا که من در کلاس‌های نمایش‌نامه‌نویسی تو شرکت کنم. چون واقعاً نغمه معلم بسیار توانایی است. می‌دانم که دانشجویهایش چقدر دوستش دارند و همیشه سراغش را می‌گیرند». ماهیان در پایان با اشاره به جایگاه ثمنینی در تاتار معاصر ایران، این مسیر را حاصل سال‌ها نوشتن، آموزش و ساختن دانست و با اشاره به کتاب «مکاشفات جادو» گفت: «باید همین‌طور از این هیولاها بسازی؛ نتیجه‌اش هم می‌شود هیولاهایی که ۳۰ سال بعد دوباره درباره‌شان حرف می‌زنیم».

لحظه‌ای تاریخی در نمایش‌نامه‌نویسی

بابک احمدی، روزنامه‌نگار و منتقد تاتار در این مراسم انتشار مجموعه نمایش‌نامه‌های نغمه ثمنینی را فراتر از

و لباسش، داخل استخر کنار او می‌نشیند، یکی از لحظات طنزآمیز و به‌یادماندنی فیلم است.

تحلیل ارزیابی منتقدان

واکنش حرفه‌ای منتقدان، اگرچه تا حدود زیادی مثبت است، ولی یکپارچه نیست. پیر بردشاو از روزنامه نگهبان، یکی از معتبرترین صداهای نقادی سینما، تصریح کرده که زندانی این فیلم را از «حمایت‌های همیشگی مارول و احساس تکراری‌بودن» نجات می‌دهد. به باور بردشاو، زندانیا، به‌عنوان تنها شخصیتی که ابرقهرمان نیست، موقعیتی برای نمایش توانایی‌های بازیگری بالغ و طبیعی خود پیدا می‌کند؛ توانایی‌ای که سایر بازیگران، حتی تام هالند از آن فاقد هستند. او می‌نویسد که آرامش ذاتی، اعتمادبه‌نفس و بازی کنترل‌شده زندانیا به فیلم روح و جان می‌بخشد. از سوی دیگر، رابی کالین از روزنامه تلگراف، فیلم را «بهترین مرد عنکبوتی از زمان سه‌گانه توبی مگوایر» خوانده و از بازی هالند و زندانیا تمجید کرده است.

خط داستانی پنهان: عشق و تنهایی

اما از منظر بسیاری از منتقدان، مهم‌ترین خط داستانی فیلم، درباره تلاش وسواس‌گونه پیتر برای نزدیک‌شدن دوباره به ام‌جی است. او مدام به‌دنبال بهانه‌ای برای دیدن اوست و حتی با نوعی خودآزاری، رابطه عاشقانه



ام‌جی را تماشا می‌کند. صحنه‌های مشترک تام هالند و زندانیا، از دیدگاه بسیاری از منتقدان، مهم‌ترین و حتی تکان‌دهنده‌ترین لحظات فیلم هستند. این صحنه‌ها آن امید دردناک را زنده نگه می‌دارند که شاید پیتر بتواند عشق از دست‌رفته‌اش را دوباره به‌دست آورد و در کنار مأموریت تنهایی‌اش، خوشبختی را نیز تجربه کند.

چشم‌انداز آینده: فاصله یا ادامه؟

اما اینجاست که سوال بزرگ‌تری پیش می‌آید: آینده این مجموعه چه خواهد شد؟ تام هالند، در گفت‌وگویی گفته است: «قطعاً همه‌چیز تغییر خواهد کرد. از زمان مرد عنکبوتی: بدون راه بازگشت برنامه مشخصی برای آینده داشته‌ایم». او افزود: «دیدگاه بسیار روشنی درباره واگذار کردن این میراث به نسل بعد دارم و فکر می‌کنم اتفاق بسیار هیجان‌انگیزی خواهد بود». زندانیا نیز پیش‌تر اعلام کرده که پس از پایان پروژه‌های سال ۲۰۲۶ قصد دارد مدتی از بازیگری فاصله بگیرد. او که طی این مدت، درگیر فیلم‌های درام، اودیسه، مرد عنکبوتی: روز تازه و شن: بخش سوم بوده، در گفت‌وگو با مجله ال اظهار کرد: «فکر می‌کنم بعد از این پروژه‌ها، لازم است کمی استراحت کنم».

رقابت بازار و موقعیت نسبی

در میان این استقبالی‌های بزرگ، «اودیسه» ساخته کریستوفر نولان در رتبه دوم قرار گرفته است. این فیلم، روز جمعه ۱۴.۵ میلیون دلار فروش داشت و پیش‌بینی می‌شود فروش سه‌روزه آن به ۵۱ میلیون دلار برسد؛ رقمی که نسبت به هفته گذشته ۴۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. بنابراین، موفقیت «روز تازه» نه‌تنها براساس رقم‌های مالی است، بلکه این فیلم نیز برای دومین هفته متوالی بر صدر گیشه‌های سینمای جهان تسلط دارد. این موفقیت در اشباع بخش بازار سینما، زمانی که انتخاب‌های فراوان برای مخاطبان وجود دارد، نشان‌دهنده جذابیت واقعی این فیلم است.

تحلیل تأثیر اجتماعی

از دیدگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، موفقیت «روز تازه» چندین الگو را آشکار می‌سازد. اول اینکه،

